

نقش انقلاب اسلامی در «تأسیس» و «توسعه» ادبیات داستانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱ تاریخ تولید: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

احمد شاکری*

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از آن متأثر شده‌اند. تأثیر اجمالی بر حوزه فرهنگ و هنر به‌ویژه ادبیات داستانی، امری متفق‌علیه است. کاوش در سطوح و لایه‌ها و جوانب این تأثیر، نیازمند چهارچوب فکری مشخصی است که نظام مسائلی درباره این موضوع را شناسایی کرده و ابعاد آن را فراچنگ آورده، روش‌مندی مناسب پاسخ‌گویی بدان را لحاظ نموده است. نخستین گام در راستای این مهم، توجه به ابعاد و مدلولات علم اجمالی ظهور ادبیات داستانی نوین پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. نگارنده در این مقاله با تفکیک دو مفهوم «تأسیس» و «توسعه» معتقد است انقلاب اسلامی به عنوان علت مُحدِثه، خاصه

* استادیار گروه ادبیات اندیشه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Novel200022@yahoo.com

در حوزه ادبیات داستانی نقش «مؤسس» داشته است. این تأثیر در جریان زاینده انقلاب اسلامی امری در حال تکوّن خواهد بود که از آن به «تأسیس مدام» یاد می‌شود. در این فرایند دوگانه، مکتب فکری انقلاب، جریان‌ها و وقایع اجتماعی هر دو در شکل‌گیری ادبیات منسوب به انقلاب اسلامی مؤثر شناخته می‌شوند. با وجود این تأثیر «وقایع اجتماعی» بنا به دلایلی، بیش از «مکتب فکری انقلاب اسلامی» ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: ادبیات انقلاب اسلامی، تأسیس، توسعه، تثبیت، علم فرضیه‌ساز.

مقدمه

شناخت جایگاه بحث درباره خصوصیات عارض بر ادبیات داستانی - که نتیجه و معلول پیروزی انقلاب اسلامی است- و ابعاد، کارکردها و پیامدهای آن، بر محور «زمانی- علی» پیامدهای ادبی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. می‌توان سه دوره ماضی (دوره مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی)، حال (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) و آینده (ادبیات مطلوب) را تصور کرد که در طول یکدیگر بوده و بر هم به‌نحو ایجاب و سلب تأثیر گذاشته‌اند. با لحاظ مرکزیت و علیت «انقلاب اسلامی» در ادبیات داستانی، سه‌گانه پیش‌گفته به دوگانه «ادبیات پیش از انقلاب اسلامی» و «ادبیات متأثر از انقلاب اسلامی» قابل تحلیل است؛ چراکه ادبیات مستقبل، تحت تأثیر معرفتی و تجربی ادبیات کنونی (حال) قرار

داشته و ماهیتاً با آن اشتراک ذاتی- کارکردی دارد.

چیستی، حدود و مراتب تأثیر انقلاب اسلامی بر ادبیات داستانی به دو شیوه «مقایسه‌ای- تطبیقی» میان پیش و پس از این واقعه و «استقلالی» قابل بررسی است. در شیوه استقلالی، به وضعیت کنونی (دوران انقلاب اسلامی) توجه شده و اوصاف و مؤلفه‌های ادبیات داستانی مورد توجه قرار می‌گیرد. نگارنده با اذعان به استقلال این دوره و انتظار کارکردهای واقعی از بحث درباره آن، معتقد است ورود به این موضوع، لازمه ارائه تصویر واقعی از وضعیت آینده ادبیات داستانی است.

۱. ضرورت‌های بحث

تاریخچه ادبیات داستانی معاصر ایران، با انقلاب اسلامی پیوند خورده است. این واقعیتی است که شواهد متعدد تاریخی بر رشد علل اربعه آفرینش هنری آن را تأیید می‌کند. با وجود این، تاکنون کمیت و کیفیت این تأثیر و تأثر، قابلیت‌ها و موانع این ارتباط به تفصیل مورد مطالعه قرار نگرفته است. پیوند پیش‌گفته با وجود آنکه از گزاره‌های معتبر و «علمی» برخوردار است، از کژتابی، بدفهمی، مغالطه و حب‌و‌بغض‌ها در امان نبوده است. چه بسا تصویر آرمانی آینده این تأثیر، به عنوان محصول ادبیات داستانی متأثر از انقلاب اسلامی معرفی شده و در مقابل، آثار موجود، محرز و روشن این تأثیر در دوره‌های گذشته، نادیده مانده یا مورد تردید واقع شده است. از سوی دیگر ابعاد و کرانه‌های ناهمگون تأثیر انقلاب



اسلامی در ادبیات داستانی پس از آن، اغلب از منظرگاه‌های سیاسی از سوی جریان‌های مختلف ادبی ساده‌سازی شده است. تأثیر انقلاب اسلامی بر حوزه ادبیات داستانی لزوماً و در همه موارد و دوره‌ها سازنده نبوده است. کتمان آسیب‌ها نیز به اندازه چشم‌پوشی از رویش‌ها نتایج علمی بررسی‌ها را به محاق خواهد برد. این ساده‌سازی بیش از آنکه واقعیت موجود ادبیات داستانی را در مقاطع مختلف زمانی پس از انقلاب اسلامی آشکار سازد، آن را به نفع جریان خاصی مصادره کرده است. همچنین بحث حاضر جایگزین مطالعات تطبیقی و تاریخی درباره دیگر عوامل تأثیرگذار بر ادبیات داستانی معاصر ایران نخواهد بود؛ چراکه اثبات تأثیر انقلاب اسلامی بر ادبیات داستانی معاصر نباید موجب انکار تأثیر ادبیات داستانی پیش از انقلاب، ادبیات داستانی متأثر از مشرب‌ها و فرهنگ‌های غیر از مشرب انقلاب اسلامی در تاریخ ادبیات داستانی جهان شود.

۲. «داستان انقلاب» در پارادایم «داستان انقلابی»

از میان اصطلاحات رایج در ادبیات داستانی پس از انقلاب، عنوان «داستان انقلاب» از رایج‌ترین این اصطلاحات است که در نگاه عام مخاطبان، جنبه موضوعی، مضمونی، مکانی و زمانی خاصی را دنبال می‌کند. آنچه مخاطب عام از این اصطلاح انتظار دارد، جنبه ظاهری انقلاب است که شاید در یک عکس یا یک تابلونوشته می‌توان آن را خلاصه کرد. شخصیت‌های تیپیک و ماجراهای تکراری، زاینده همین



درک سطحی از واژه ادبیات انقلاب‌اند. با این نگاه، انقلاب، موضوعی تاریخی است که با گسترش تظاهرات خیابانی در ایران آغاز شد و در سال ۵۷ به پیروزی رسید. عناصری چون تظاهرات، زندان، اعتصاب، مأمور ساواکی، فعالیت‌های زیرزمینی مبارزاتی، اعلامیه، جلسات مخفی، تعقیب و گریز، نیروهای گاردی و عوامل دیگر، معرّف این برداشت از «ادبیات انقلاب» است. در باور عامیانه «ادبیات انقلاب» به تغییر ساختار سیاسی حاکمیت از نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی می‌پردازد. این سطح از تغییر برای دستیابی به ادبیات انقلاب، شرط لازم و کافی است؛ در حالی که ماهیت انقلاب اسلامی، ابعاد مختلف وجودی جامعه را هدف قرار داده و از این منظر، انقلاب، حرکتی پویاست که تا استقرار همه جنبه‌های اجتماعی از جمله حکومت، ادامه دارد. با این نگاه، موضوع تغییر ساختار سیاسی در رُمان انقلاب، شرط لازم نیست؛ بلکه رمانی که تنها به تغییرات اجتماعی و فرهنگی بر اساس انقلاب بپردازد، داستان انقلاب خواهد بود. از این جهت ادبیات انقلاب با ویژگی محتوایی و درون‌مایه‌اش قابل شناسایی است (سنگری، ۱۳۹۳، ص ۲۵). تعبیر «داستان انقلاب» که ترکیبی اضافی از جنس اضافه قالب به موضوع است، در توصیف سایر گونه‌ها در پی بروز موضوعات دیگر نیز شیوع یافت. بر این منوال «داستان دفاع مقدس» نیز داستانی درباره موضوع تاریخی دفاع مقدس است. در نتیجه بحث از نقش انقلاب اسلامی در تأسیس و توسعه ادبیات داستانی به تأثیر واقعه در شکل‌گیری داستان‌هایی درباره آن واقعه تنزل خواهد یافت. حال



چگونه می‌توان تأثیر انقلاب اسلامی را در تأسیس و توسعه ادبیات داستانی دفاع مقدس اثبات کرد؟ چراکه با منطق پیش‌گفته تسمیه ادبیات به واسطه موضوع، ادبیات دفاع مقدس در وهله اول نتیجه تأثیر مستقیم دفاع مقدس بر داستان‌نویسی بوده است. اما تالی فاسدهای تقلیل تأثیر تأسیسی و توسعه‌ای انقلاب به تأثیر موضوعات بر روایت‌های متأخر از خود از این نیز بیشتر خواهد بود؛ زیرا باید با تکلف ناشی از ورود نامناسب تأثیر انقلاب اسلامی و سببیت آن در شکل‌گیری دفاع مقدس و ادامه آن اثبات شود. تنها از آن طریق است که دامنه تأسیس و توسعه ناشی از انقلاب اسلامی، ادبیات دفاع مقدس را نیز شامل خواهد شد. دیگر آنکه تلقی موضوعی، تنها دایره تأثیر را در گونه خاص برآمده از موضوعی ویژه را برجسته خواهد کرد.

اما پویایی انقلاب موجب شد این اصطلاح [ادبیات انقلاب] به نفع این مفهوم با اصطلاحی دیگر جایگزین شود که از آن به «ادبیات انقلابی» تعبیر می‌شود (اشرف‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۳۳۴)؛ بنابراین بسندگی به انتظارات مخاطب از چنین گونه‌ای با تعریف ناقص و سطحی از مفهوم انقلاب نمی‌تواند معرف تمامی وجوه آن باشد؛ ضمن آنکه ماهیت تحول‌خواه و فکری انقلاب را در حد انقلاب‌های مارکسیستی پایین می‌آورد. همچنین اکتفا به این تعریف برای نویسنده نیز خلاقیت‌بخش نخواهد بود؛ زیرا با این تعبیر، «ادبیات انقلاب» قواعد ساختاری خاصی بیش از مکان، زمان، شخصیت و حادثه را به اثر تحمیل نمی‌کند؛ بلکه تنها ادبیات را در یک ظرف زمانی- همانند هر ظرفی از زمان که بر شیء ناظر بر آغاز و انجام

را در بر بگیرد- قرار می‌دهد (محقق، «با اصحاب قلم»، ص ۱۸)؛ اما مفاهیم فکری و فرهنگی انقلاب در قالب‌های زمانی نمی‌گنجد؛ بنابراین نمی‌تواند مقید به برهه‌ای چندساله شوند.

از سوی دیگر، دیدگاه منتقدان نیز در به‌کارگیری اصطلاح‌ها آسیب‌پذیر بوده است. به نظر می‌رسد آنچه همواره به عنوان قاعده‌ای برای منتقد ادبیات و سینما به کار رفته و انتظارات و سلیقه او را در انتخاب آثار مورد علاقه‌اش سامان داده، تجربه خوانشی و دیداری اوست؛ از این رو نومایگی هر اثر و ابداع آن در جنبه‌های مختلف هنری، می‌تواند برای چنین مخاطبی چالش‌برانگیز باشد و قالب‌های ذهنی او را در هم بشکند. الگوهای گذشته ذهنی منتقد، در برخورد با چنین آثاری ممکن است گمراه‌کننده باشد؛ زیرا منتقدی که تنها از قواعد عرفی و ادبی پیروی کند، هر نظام جدیدی را تحت قالب‌های پیشین بررسی می‌کند. بگذریم از آنکه عمده نویسندگان و منتقدان ادبی نسل اول ادبیات داستانی کشور، اساساً ذهنیتی درباره داستان نوین انقلابی نداشتند و با خوش‌بینی می‌توان گفت گونه داستان ایرانی را نوع تکامل‌یافته یا ترجمه‌ای از گونه‌های وارداتی ادبی شرق و غرب می‌پنداشتند. غافلگیری این طیف مخاطبان در مواجهه با انقلاب و آثار نویسندگان همسو با آن (دستغیب، ۱۳۷۸، ص ۱۰) -گرچه ناپخته و کم‌مایه بودند- و به‌تنگ‌آمدن آنها در احساس غبن از برآورده‌نشدن انتظاراتشان از این آثار، آنان را به قرائتی ناسوتی از امور معنوی می‌کشاند (دهقان، ۱۳۸۰، ص ۶۸). در نگاه برخی نویسندگان روشنفکر، هرچه به ذهن



نویسنده می‌رسد- اعم از وهم و خیال- واقعیت است. این امر موجب شده تا امور روحانی نیز در قلم این نویسندگان، تحلیلی وهمی و جادویی پیدا کند.

۳. تجربه زیستی انقلاب اسلامی و نقش آن در تأسیس ادبیات داستانی

«ایجاد چشم‌انداز دوره‌ای» توسط موضوعات، به‌خصوص وقایعی که تأثیری عمومی و عمیق بر جامعه معاصر ایران گذاشته‌اند، عینی‌تر است (شاه‌آبادی، ص ۱۲۹ / امرایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵). در تاریخچه ادبیات داستانی معاصر، دو واقعه تاریخی و سیاسی «انقلاب اسلامی» و «دفاع مقدس»، به صورت بالقوه از چنین خصایصی برخوردار بوده‌اند (فردی، ۱۳۸۵، ص ۲۰). از این رو تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود به‌وجودآورنده پیش‌فرض‌هایی در مطالعات ادبی و هنری است. از سوی دیگر رنگ‌باختگی سنت‌های داستانی ادوار پیشین، نیازمند تعریف دوره‌ای برای مقایسه تحولات با گذشته است. درحقیقت می‌توان گفت رویکرد دوره‌ای به ادبیات می‌تواند به نحو مستقل، ناظر بر ارزش‌های موجود و به نحو مقایسه‌ای گویای تغییر و دگرگونی ادبیات باشد.

رواج تقسیم‌بندی‌های دوره‌ای که بستر آنها این دو واقعه بوده، بیانگر نقش تأثیرگذار این دو بر ادبیات داستانی سه دهه اخیر است؛ اما معرفی دوره برای هر یک از این دو واقعه، محتاج بررسی قابلیت‌های هر یک در محوریت یک دوره ادبی و تعیین نسبت میان این دو واقعه است. بنابراین



تعیین دوره ادبی، حوزه زمانی و عامل اصلی مؤثر در آن- گرچه خود زمینه‌ای برای تقسیم‌بندی و مطالعات ادبی است- نتیجه فرض‌های اولیه‌ای در ادبیات است که از حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی ادبیات نشئت می‌گیرد. در این فرض‌ها وقایعی چون انقلاب اسلامی و دفاع مقدس فی نفسه تحلیل شده و نسبت میان آنها تعیین می‌گردد و در مرحله بعد، تأثیر این دو واقعه در دورسازی ادبی شناسایی می‌شود.

از نگاه برخی پژوهشگران و اهل نظر در حوزه داستان، دفاع مقدس، ادامه انقلاب و در ذیل دوره ادبی پس از انقلاب قرار می‌گیرد و خود مؤید دوره ادبی مستقلی نیست (ترکی، ۱۳۹۵، ص ۱۴). این بدان معناست که فرض دوره داستان «دفاع مقدس» به معنای تقطیع زمانی‌ای است که در آن، مضامینی چون جنگ و دفاع به‌درستی فهم نخواهد شد. در این مقطع، اعتبار آغاز و پایان برای این دوره، بر وجه استقلالی این دوره تأکید کرده و از حقیقت ربط و نسبت این مقطع را با علل و اسباب وقوعی آن غافل است.

از سویی بن‌مایه‌های فکری، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی این دو واقعه، مشترک است. همچنین فاصله زمانی این دو واقعه، نزدیک به ۱۹ ماه است. تفکیک این دو بازه از هم و ادعای آغاز دوره ادبی مستقل- با وقوع دفاع مقدس- به معنای توالی سه دوره ادبی است. دوره ادبی قبل از انقلاب، دوره ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز دفاع مقدس و دوره ادبی زمان دفاع مقدس. در حالی که طی ۱۹ ماه از پیروزی انقلاب تا دفاع



مقدس، ادبیات داستانی، فرصتی برای تولید نمونه‌های قابل توجه در حوزه داستان انقلاب- چه رسد به بنیان‌نهادن دوره ادبی- پیدا نکرد؛ از این رو این تقسیم‌بندی نمی‌تواند داعیه‌دار دوره ادبی زمان جنگ و پس از آن باشد (آقامیرزایی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۷)؛ بلکه به نظر می‌رسد- بدون ادعای دوره ادبی به معنای خاص آن- تنها بیانگر حوزه زمانی بررسی است و در صدد تعیین محدوده‌ای زمانی برای پژوهش‌های ادبی با موضوع داستان جنگ است.

از میان ارکان تأثیرگذار بر شکل‌گیری ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی «تجربه زیستی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به تعبیری مهم‌ترین و اولین مجرای تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر حوزه ادبیات داستانی امتزاج و تلازم انقلاب اسلامی با تجزیه زیستی عمیق بی‌واسطه مستمر بود.

۴. رویکردهای پیشینی و پسینی به موضوع

نقش انقلاب اسلامی در تأسیس و توسعه ادبیات داستانی با دو رویکرد «پیشینی» و «پسینی» قابل مطالعه است. در رویکرد پسینی- که نوعاً پژوهش‌های ادبی بدان تمایل دارند- مآقع و امر محقق، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اینکه انقلاب اسلامی در بازه زمانی مشخص مورد بررسی پس از خود، چه تأثیری بر ادبیات داستانی گذاشته است. رویکرد پسینی به تأثیر بالفعل توجه دارد و مستندات خود را از میان رخداد‌های واقع در حوزه

ادبیات جست‌وجو می‌کند؛ لذا کاملاً متوقف بر نمونه‌های آماری، مصادیق خارجی و جزئی است. در نتیجه این رویکرد، بیش از آنچه هست را، ثابت نمی‌کند؛ اما در رویکرد پیشینی، فرایند بررسی با محوریت تحلیل عقلی و اخذ مبانی به سمت «آنچه باید باشد» یا «آنچه می‌تواند باشد» سوق می‌یابد. بر این اساس به این امر توجه می‌شود که ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در ساحت تولید اندیشه، ظرفیت‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تا چه میزان قادر به تأسیس و توسعه در حوزه ادبیات داستانی است و صورت آرمانی و مطلوب ادبیات داستانی برآمده از انقلاب اسلامی چیست. در این ساحت بحث از «چیستی ادبیات داستانی انقلاب اسلامی»، به بحث از مبادی و مناشی داستان انقلاب اسلامی پیوند می‌خورد و به پرسش چیستی ادبیات انقلاب از منظر زمینه‌های فکری و فرهنگی آن پاسخ داده می‌شود. رویکرد پسینی قادر است تحلیلی از آنچه هست و نسبت آن با انقلاب اسلامی را ترسیم نماید؛ اما رویکرد پیشینی امر متوقع و مطلوب را به عنوان معلول نهایی انقلاب اسلامی توصیف و تبیین می‌نماید.

۵. علم اجمالی فرضیه‌ساز در ادبیات داستانی انقلاب اسلامی (احکام، آثار و فواید)

سخن از تأثیر انقلاب اسلامی بر ادبیات داستانی، در دو حوزه متفاوت قابل بررسی است: نخست آنکه مطلق تأثیر این واقعه را مد نظر قرار دهیم. دوم آنکه مدعای بحث، ظهور این تأثیر در توسعه و تأسیس ادبیات



داستانی‌ای باشد که همسو و همساز با انقلاب اسلامی بوده و در مبانی فکری و ارزش‌های معیار از آن تبعیت می‌کند. حوزه دوم بحث از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه مطلق تأثیر وقایع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر مطلق ادبیات، امری غیر قابل انکار بوده و هدف مشخصی جز اثبات تعامل ادبیات و جامعه پدیدآورنده آن ندارد. این مقوله به عنوان یکی از اصول موضوعه بحث حاضر پذیرفته شده است که وقایع اجتماعی-سیاسی بر ادبیات تأثیر می‌گذارند؛ لکن سخن در آن است که آیا انقلاب اسلامی ایران توانسته یا خواهد توانست تأثیری همسو (تأسیس یا توسعه) در ادبیات داستانی بر جای گذارد؟ باور به چنین تأثیری به آگاهی اجمالی در تاریخ ادبیات داستانی معاصر بدل شده است. تسمیه موضوعات نوپدید و جعل اصطلاحات در حوزه ادبیات داستانی کشور در چهار دهه گذشته، حاکی از این دانش اجمالی و متکی بر تحقق مسما بوده است. اقرار فی الجمله به اینکه انقلاب اسلامی تأثیری همسو با خود در ادبیات داستانی پدید آورد، مبدأ تشخیص موضوع و طرح فرضیه در بحث حاضر است. انتخاب دوره بررسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر این اساس بنیان نهاده شده است که تفاوتی بین دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از آن دیده می‌شود. این علم اجمالی بر کلیت گونه‌های ادبی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر دارد.

اما فرض وجود ادبیات داستانی انقلاب اسلامی (علم اجمالی به آن) خودبه‌خود، گزاف‌اندیشانه یا شعارمدارانه پدید نیامده است. با وجود



ناشناخته‌بودن جوانب ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و کیفیت آن، فی‌الجمله در اصل وجود آن تردیدی نیست. بنابراین فرض، ادبیات داستانی انقلاب اسلامی از یک «یقین» و یک «شک» ترکیب شده است. آمیزش یقین و شک، گویای علم اجمالی به ادبیات داستانی انقلاب اسلامی است.

ادبیات داستانی انقلاب اسلامی در معنای عام خود در گونه‌هایی بیش از باقی، رشد و پویایی داشته است. با وجود این، تفصیل آنچه اثباتاً در گونه ادبیات داستانی دفاع مقدس ظاهر شده، قادر نیست علم اجمالی به داستان انقلاب را به علمی تفصیلی تبدیل نماید. «ادبیات داستانی دفاع مقدس» در کامل‌ترین شکل مفروض نیز به دلیل محدودیت‌های گونه‌ای، تنها نمایان‌گر بخشی از ادبیات داستانی مطلوب انقلاب اسلامی و پاره‌ای از آن است.

۱-۵. مفاد علم اجمالی درباره ادبیات داستانی انقلاب اسلامی

علم اجمالی درباره تأثیر انقلاب اسلامی در ادبیات داستانی همسو و همساز با آن به گزاره‌هایی چند قابل انحلال است:

الف) استعداد ظهور داستان‌هایی با بن‌مایه‌های اسلامی و انقلابی
 ب) امکان استعدادی (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۲) صورت آرمانی ادبیات داستانی همسو با ارزش‌های انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ج) پدیدآمدن آثار داستانی متناسب و همسو با جریان دینی و آرمان‌های انقلابی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران. کیفیت، کمیت، تنوع و

خصوصیات جوهری این آثار به تفصیل معلوم نیست.

(د) پدیدآمدن جریان ادبیات داستانی متأثر از پیروزی انقلاب اسلامی

(ه) علم اجمالی به وجود تفاوت‌هایی میان جریان ادبیات داستانی انقلاب

اسلامی و ادبیات داستانی پیش از انقلاب.

(و) علم اجمالی به تقریب گونه ادبیات داستانی دفاع مقدس به داستان مطلوب انقلاب اسلامی و احتمال تولید آثار شاهکار و ماندگار در آن (حنیف، ۱۳۹۶، ص ۳۴ / سرشار، ۱۳۷۰، ص ۱۹).

یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های اساسی تحقیقات صورت‌گرفته در حوزه ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی، مبتنی بر علم اجمالی است که بر اساس آن، «با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تغییراتی در عرصه‌های سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی کشور رخ داد که امواج این تغییرات به ادبیات داستانی نیز سرایت کرد».

۲-۵. حرکت از اجمال به تفصیل (ضرورت‌ها، آثار و فواید)

انقلاب اسلامی نه مقوله‌ای «دفعی» که «تدریجی» و نه مقوله‌ای «مطلق» که نسبی بوده است. بازخوانی ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی نشان می‌دهد تغییری «جامع‌الاطراف» و نه «تک‌ساحتی» و صرفاً در عرصه سیاسی و حاکمیتی آغاز شده است. بنابراین ادبیات منتسب به انقلاب اسلامی به تبع منبع و منشأ خود در حال دگرگونی، نوزایی و تحول دائمی است. این صیوروت‌های مدام، پیش از انقلاب اسلامی تحت تأثیر مکاتب

ادبی و فلسفی شرق و غرب صورت گرفته و ماهیت ترجمه‌ای داشت؛ اما با ظهور انقلاب اسلامی از مبانی حکمی و معارف دینی بهره‌مند شد؛ بنابراین، در نگاه علمی و پژوهشی به «شدن» های همواره، تجربه‌های پیشین به نحو آگاهانه‌تری به تجربه‌های پسین خواهند انجامید.

۳۹۷



دیگر آنکه علم اجمالی گرچه مبدأ حرکت، جهت‌دهنده آن و معرفی‌کننده نسبت میان ادبیات داستانی و انقلاب اسلامی است، برای نیل به هدف، تضمین‌کننده و کافی نخواهد بود. عمده جریان نویسندگان مخالف و زاویه‌دار با انقلاب اسلامی با موضع‌گیری‌های اجتماعی و جبهه‌گیری‌های مبنایی، خود را از انتساب به انقلاب اسلامی میرا دانسته‌اند و این خود از باب «تعریف به ضد»، به تمایز جریان غیر انقلابی و نویسندگان و آثار آن با جریان متعهد به انقلاب انجامیده است؛ اما ناشناخته‌بودن اضلاع و ابعاد ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و ابهام یا کلیت آگاهی‌هایی که علم اجمالی را می‌سازند، موجب می‌شود علم اجمالی نقطه قابل اتکایی برای تحلیل ادبیات داستانی انقلاب اسلامی نباشد؛ بلکه بر شدت مناقشات بیفزاید. اکنون در دوره‌ای از ادبیات داستانی انقلاب اسلامی قرار داریم که نفس وقوع انقلاب اسلامی و پذیرش برتری و تأثیرگذاری آن، قادر به حل و فصل مسائل حوزه ادبیات داستانی نیست؛ چراکه طرفین مجادله‌های جدی این دوران را نه طیفی از نویسندگان پیش از انقلاب و نسل نوخواسته پس از انقلاب اسلامی که کسانی تشکیل می‌دهند که عموماً با انقلاب اسلامی همسو و همدل‌اند. با وجود این شکاف هویتی- اگرچه نه به عمق و بُعد میان



نویسندگان دگر اندیش پیش و پس از انقلاب اسلامی- آشکاری میان نسل نویسندگان پذیرنده و معتقد به انقلاب اسلامی وجود دارد که این اعتقاد مشترک که در ادبیات از آن به علم اجمالی ادبیات داستانی انقلاب اسلامی تعبیر می‌شود، پایان‌دهنده آن نخواهد بود.

مدعای علم اجمالی فرضیه‌ساز در ادبیات داستانی انقلاب اسلامی در سه ساحت «تأسیس»، «توسعه» و «تثبیت» قابل شناسایی تفصیل و تفسیر است. به تعبیری سه مقصد برای تفصیل علم اجمالی وجود دارد. نکته‌ای که درباره تمامی این مقاصد باید مدّ نظر قرار گیرد، آن است که انقلاب اسلامی ضرورتاً بر یکی از این مقاصد متمرکز نبوده است. ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی به واسطه تفاوت‌هایش گرچه ظهور یا حداقل ادعایی تأسیسی در محدوده ادبیات داستانی متعهد داشته، اما این بدان معنا نیست که در فترتی آشکار، از تمامی هویت خود و داشته‌های ادبیات داستانی معاصر پیش از انقلاب اسلامی گسسته باشد؛ لذا می‌توان جلوه‌های تغییر را در هر سه مقصد زیر با تعیین مصادیق دقیق هر یک جست‌وجو و اثبات کرد:

مقصد نخست آنکه انقلاب اسلامی در حوزه ادبیات داستانی به عنوان پارادایمی مؤسس ظاهر شده است. متعلق تأسیس می‌تواند موارد پیش‌گفته‌ای از جمله قالب، گونه، نوع، مکتب، سبک، شخصیت، موضوع، مضمون یا مواردی از این دست باشد. طبعاً در بین این متعلق‌ها برخی نشان‌دهنده تأسیس در امور بنیادین، پراهمیت و مبنایی و برخی گویای تأسیس در امور فرعی، کم‌اهمیت‌تر و حاشیه‌ای هستند. محمدرضا سرشار در بیان قوت‌های



ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی و در تلاش برای تفصیل آنها به برخی مؤلفه‌های ادبیات داستانی در این دوره اشاره می‌کند. از میان فهرست تمامی خصایص متفاوت ادبیات داستانی این دوره می‌توان حرکت به سوی داستان نویسی ایرانی-اسلامی، احیای نسبی شخصیت و منزلت واقعی زنان، ورود موضوعات و مضامین جدید را به عنوان نقاط قوت ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی برشمرد که می‌تواند جنبه‌ای زیربنایی داشته باشد (سرشار، ۱۳۹۰، ص ۴۹-۱۰۲).

مقصد دیگر در تفصیل علم اجمالی، «توسعه» ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. طبعاً از میان سه مقصد ذکر شده «تأسیس»، عمیق‌تر و بنیادین‌تر از دو دیگر و «توسعه» بنیادین‌تر از «تثبیت» است. مفهوم توسعه دربرگیرنده مؤلفه‌ای کمی بر اساس مبانی و زیر ساخت‌های گذشته است. توسعه تنها بر محور داشته‌های ادبیات داستانی معاصر در دوره پیش از انقلاب اسلامی محقق خواهد شد؛ لذا توسعه قادر به بطلان آموزه‌ها و بسترهای آنچه پیش از این بر آن بنا شده را ندارد. خصائصی چون ازدیاد شمارگان آثار داستانی، تغییر در کمیت آثار داستانی، افزایش شمارگان کتابهای داستانی، تعریف چهرمانهای جدید در ادبیات داستانی، پیدایش نویسندگان تازه، تغییر در نسبت میان رمان، داستان بلند و داستان کوتاه، افزایش جنگ‌ها و نشریه‌های ادبی و تأسیس جوایز و جشنواره‌های ادبی از جمله مؤلفه‌های ذکر شده توسط محمد رضا سرشار است که می‌توان آنها را در زمره تغییرات توسعه‌ای ارزیابی کرد. طبعاً این

تغییرات از اهمیت کمتری نسبت به تغییر تأسیسی قرار دارد. مقصد سوم در تفصیل علم اجمالی که دانی ترین مقصد از میان مقاصد سه‌گانه است، «تثبیت» ادبیات داستانی به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی است. تثبیت یا تقویت، به معنای برخورداری ادبیات داستانی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی از مؤلفه‌هایی است که به واسطه تکرار، تعمیق و توسعه از جایگاه متزلزل به جایگاهی اصالی و غیر قابل انفکاک ارتقا یافته اند. طبعاً در این تقریر، تثبیت، از منزلگاه تأسیس و توسعه مقدم بر آن نشأت می‌گیرد.

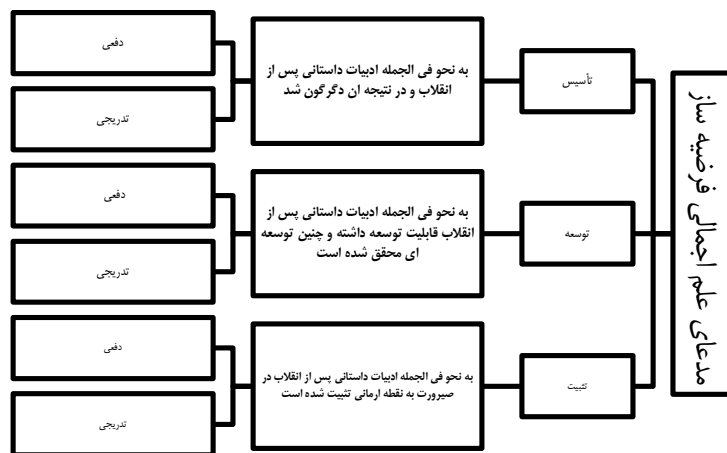
در بحث حاضر مراد از «انقلاب اسلامی» صرفاً واقعه تاریخی محقق فرجام‌یافته در بهمن ۵۷ نیست؛ زیرا در این صورت بررسی نقش انقلاب اسلامی در ادبیات داستانی به معنای جست‌وجوی پیوست‌های تاریخی در آثار داستانی یا رخ داده‌های ادبی با آن واقعه است؛ در حالی که فاعل این نقش نه امر ماضی تاریخی که امر موجود حاضر است. این واقعه‌ای است ناتمام که نه تنها تا زمان حال استمرار داشته بلکه شدت بیشتری نیز یافته است. در نتیجه در حرکت مستمر و زایای خود، ادبیات داستانی را نیز به عنوان بخشی از ساحت فرهنگ به حرکت در خواهد آورد.

با چنین تلقی موسّعی از انقلاب اسلامی و تبدیل آن از واقعه‌ای جزئی به زمینه‌ای در حال استمرار، این مفهوم ظرفی برای وقایع دیگری است که به عنوان مضرّوف در آن واقع می‌شوند. در نتیجه واقعه‌ای چون «دفاع مقدس»، نه رخدادی جدای از انقلاب اسلامی که دقیقاً در ظرف و زمینه آن

محقق شده است؛ بنابراین باید معلول «ادبیات داستانی دفاع مقدس» را نتیجه علل قریبه و بعیده‌ای دانست؛ از جمله نفس وقوع دفاع مقدس و زمینه در جریان انقلاب اسلامی.

آنچه در تمامی مقاصد سه‌گانه از اهمیت بسزایی برخوردار است، این است که انقلاب اسلامی به عنوان یک پارادایم و نه واقعه سیاسی که در بهمن ۵۷ به تغییر نظام حکومتی انجامید، مقوله‌ای حیات‌مند در جریان و در حال صیروت است؛ لذا می‌توان در هر سه ساحت، دو بُعد تغییر «دفعی» و «تدریجی» را ملحوظ داشت. با این ملاحظه که ماهیت انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ و هنر اقتضای صیروت و شدن‌های پی در پی دارد و مقوله‌ای زمان‌مند و ایستا نیست. جریان‌های ادبی در فراز و فرودهای متعدد در تعامل و تقابل با یکدیگر بر هم تأثیر می‌گذارند و یکدیگر را به چالش کشیده و از متن فضای ادبی به حاشیه می‌رانند. این تقابل که می‌توان از آن به «جنگ» تعبیر کرد، در حوزه‌های مختلف ادبیات داستانی همواره در طول چهار دهه گذشته در جریان بوده است؛ لذا بُعد تدریجی ظهور آثار انقلاب اسلامی در حوزه ادبیات داستانی با اهمیت‌تر از ظهور آثار آن در بعد دفعی است.





۶. تفکیک و تمایزات میان «تأسیس» و «توسعه»

تأسیس تقدم رتبی و زمانی بر توسعه دارد؛ اما این دو رابطه‌ای دوسویه و تعاضدی دارند. هر تأسیسی به دوره‌ای از توسعه نیاز دارد و هر توسعه‌ای به تأسیسی دیگر خواهد انجامید. درحقیقت فرایند دگرگونی ادبیات داستانی مرهون تأسیس و توسعه مدام و مستمر است. «آیا علل محدثه ادبیات داستانی معاصر همان علل مبقیه آن است؟» با فرض تأسیس‌گری «انقلاب اسلامی» و به‌تبع و در طول آن «دفاع مقدس» در حوزه ادبیات داستانی آیا این دو واقعه یا گفتمان قدرت و قابلیت مفروضی برای توسعه ادبیات داستانی معاصر را دارند و در تاریخ ادبیات معاصر نیز آن را محقق کرده‌اند؟ در این زمینه باید میان ادبیات «درزمانی» و ادبیات

«برزمانی» تفکیک قایل شد.

ادبیاتی که در ضمن واقعه‌ای پدید می‌آید کارکردهای ویژه «برزمانی» دارد که با موقت‌بودن زمان واقعه و تغییر شرایط پس از آن، طبعاً غایبات و کارکردهای ادبیات نیز تغییر خواهند یافت. این همان تلقی‌ای است که درباره ادبیات داستانی دفاع مقدس نیز دیده می‌شود. به بیان برخی، ادبیات دوره دفاع مقدس را باید با ادبیات دوره پس از دفاع مقدس متفاوت انگاشت. اقتضائات و کارکردهای ادبیات دفاع مقدس در این دوره با یکدیگر متفاوت است؛ بدین معنا که ادبیاتی که در دوره دفاع مقدس جریانی را به راه انداخت، قادر نیست این جریان را به همان شکل در دوره پس از دفاع مقدس توسعه دهد. بلکه در نقطه مقابل ادبیاتی که در دهه ۶۰ و در زمان دفاع مقدس تأسیس شد، در دهه ۷۰ و پس از آن در جهت دیگری تحت تأثیر شرایط جدید توسعه پیدا کرد و دچار ارتجاع ادبی شد.

توسعه مرحله‌ای متأخر و پسینی نسبت به تأسیس دارد و به همین سبب اقتضائات توسعه ادبیات داستانی و اسباب دخیل در آن با اقتضائات تأسیس در این حوزه متفاوت است. در نگاه «واقعه‌محور» به مقولاتی چون انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، این مقولات علت‌های زمان‌مندی محسوب می‌شوند که با بُعد زمانی و گذشت زمان جنبه «تاریخی» پیدا می‌کنند. به همین دلیل سببیت آنها در تأسیس و توسعه ادبیات داستانی کاهش می‌یابد. دلایل متعددی برای تضعیف تأثیر وقایع زمان‌مند بر ادبیات وجود دارد. از جمله آنکه ادبیات، روایتگر تجربه مستقیم، غنی، موسع و جدید از زندگی است و



فاصله زمانی به میزان طولانی شدن آن را از دسترس نویسنده خارج می‌سازد. در تاریخچه ادبیات داستانی دفاع مقدس، دوره دفاع مقدس، با وجود آنکه تجربه بهروز و ملموس و بی‌واسطه‌ای را در اختیار نویسندگان قرار داد، ملاحظاتی چون اقتضائات بیانی از جمله ضرورت دسته‌بندی اطلاعات و ضرورت کارکردگزینه‌های خاص تبلیغی برای ادبیات داستانی جنگ در زمان جنگ و همچنین کم‌تجربه‌بودن نویسندگان دفاع مقدس به رشد و بلوغ واقعی دست نیافت. دهه هفتاد و هشتاد دوره‌هایی بود که ادبیات داستانی دفاع مقدس به عنوان نزدیکترین گونه به ارزش‌ها و مبانی انقلاب اسلامی به نقطه اوج خود رسید؛ زیرا از سویی نویسندگان حاضر در دوره دفاع مقدس تجربه مستقیم خود را در اختیار داشتند و از سوی دیگر تجربه و فضای کافی برای روایت آن پدید آمده بود. درباره ادبیات انقلاب اسلامی با تلقی واقعه‌ای و زمان‌مند از انقلاب اسلامی نیز این گونه است.

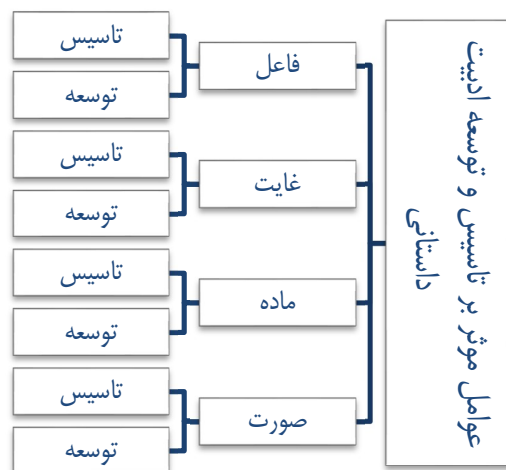
۷. عوامل تأسیس و توسعه در ادبیات داستانی انقلاب اسلامی

ادبیات داستانی انقلاب اسلامی به عنوان ادبیاتی پدیدآمده متأثر از وقوع انقلاب اسلامی، به عنوان یک فراگونه ادبی و ساحت مطالعاتی ترکیبی قابل مطالعه است. پرسش از تأسیس و توسعه ادبیات داستانی به عنوان محصول ادبی خلاقه در پس انقلاب اسلامی بدون لحاظ عوامل مؤسس و توسعه بخش آن ممکن نخواهد بود. این عوامل در دو حیطه ادبی و فرادبی



تغییراتی را در ساحت ادبیات داستانی رقم می‌زنند. فهم چگونگی تأسیس یا توسعه ادبیات جز با اشراف بر ارکان هندسه معرفتی ادبیات داستانی (تولید خلاقه، پژوهش، نقد ادبی، آموزش، نشر، تبلیغ، ترجمه، اقتباس، توزیع و مدیریت) و نسبت و مناسبت آنها با یکدیگر ممکن نیست؛ چراکه توسعه و تضییق در هر یک از ارکان پیش‌گفته تأثیر مستقیمی بر تأسیس و توسعه ادبیات داستانی بر جای خواهد گذاشت؛ برای مثال با از میان رفتن سانسور در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی نشر، جان تازه‌ای یافته و انتشار آثار متنوع داستانی «توسعه» چشمگیری پیدا کرد (اکبری شلدره‌ای، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). همچنان‌که رونق دوره‌های آموزشی و کارگاهی داستان‌نویسی از دهه هفتاد، به توسعه چشمگیر این هنر میان علاقه‌مندان و ورود چهره‌های جدید داستان‌نویس منجر شد.

در تقسیم‌بندی دیگری از عوامل پیش‌گفته می‌توان بر اساس علل اربعه، انحصاراً علل مؤثر بر تأسیس و توسعه «افرینش خلاقه» را مورد مطالعه قرار داد. بر این اساس علت فاعلی، غایی، مادی و صوری آفرینش ادبی در دو ساحت تأسیس و توسعه متأثر از انقلاب اسلامی قابل رصد و ارزیابی است.



۱-۷. انقلاب اسلامی تأثیر چشمگیری بر تأسیس علت فاعلی و معرفی نویسندگان جدید در حوزه ادبیات داستانی داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظام اسلامی مردمی، طیفی از نویسندگان شهبه‌روشنفکر که عمدتاً به جریان‌های چپ و لیبرال تعلق داشتند، از این واقعه کناره گرفتند و این خود زمینه معرفی نسلی از نویسندگانی را فراهم آورد که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نویسنده شناخته نمی‌شدند. گرچه فاعلیت (نویسنده‌بودن) امری نومراتب و نومدارج است و نقش انقلاب اسلامی در تأسیس رکن «نویسنده» فراز و فرودهایی داشته است، اصل تأسیس نسل نویسندگان انقلاب که با میدان‌دادن به آنها شکل گرفت، غیر قابل انکار است.

همچنین انقلاب اسلامی در رکن علت فاعلی نویسندگی توسعه‌دهنده نیز



ظاهر شد؛ زیرا از سویی «تجربه زیستی» جایگزین «آموزش تکنیک» داستانی شد؛ از سوی دیگر فرایند تأیید و قبول و اشتها به نویسندگی از سلطه جریان‌های معدود ادبی خارج شد و صورت مردمی یافت و از دیگر سو عمق و کرانه بلند تجربه ناشی از انقلاب اسلامی و امکان روایت داستانی از آن بر تعداد راویان و تنوع آنها افزود.

۲-۷. در رکن علت غایی که می‌توان آن را مستجمع هدف، کارکرد و مخاطب ادبیات دانست، تأثیر انقلاب اسلامی بر ساحت‌های تأسیس و توسعه چشمگیر است. انقلاب اسلامی حرکتی به‌شدت غایتمند، متعهد و هدفمند بوده است. ارزش‌ها و مبانی انقلاب اسلامی و فکر تازه‌ای که معرفی کرد، مرزهای جغرافیای ایران اسلامی را درنوردید و به ایده‌های جهانی با مخاطبان موسع تبدیل شد و انتظار مخاطبان جهانی را برای شنیدن از انقلاب اسلامی به وجود آورد (رحماندوست، ۱۳۸۸، ص ۸۳). تعریف عرصه‌های موسع جدید و مخاطب‌سازی برای ادبیاتی که از انقلاب اسلامی یا متأثر از انقلاب اسلامی دست به روایت بزند، جلوه دیگری از تأسیسی و توسعه را رقم زد. در دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مبانی فکری عموماً ترجمه‌ای و ارزش‌های نوعاً ضد دینی حاکم بر جریان‌های ادبی عموماً موجب شده بود ادبیات نتواند به بطن و متن جامعه مسلمان نفوذ داشته باشد؛ به تعبیری متن جامعه اسلامی قادر نبود ارزش‌های خود و نمایندگان خود را در میان شخصیت‌های داستانی ببیند؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی حضور شخصیت‌ها و تیپ‌های جدید خاصه معرفی جدید از

زن مسلمان عرصه تازه‌ای از کارکردها و اهداف را در ادبیات داستانی تأسیس کرد.

۳-۷. در رکن علت مادی، نفس انقلاب‌ها همواره در تاریخ ادبیات داستانی جهان، مکتب‌ساز و الگو بخش بوده‌اند. انقلاب اسلامی و وقایع مرتبط با آن از جمله دفاع مقدس نیز به واسطه مبانی فکری و رخدادهای پیرامونی، عمق و ژرفنای تجربی و معرفتی ظرفیت‌های بی‌پایانی را برای روایت در اختیار ادبیات داستانی قرار داد؛ تا جایی که بسیاری از آثار اولیه داستانی تولیدشده در این مقطع عملاً تجربیات واقعی را روایت می‌کردند. تنوع این تجربه به لحاظ شخصیتی و تیپیک، انواع حوادث، طرفین کشمکش، موقعیت‌های متعدد و جلوه‌های احساسی و مبانی اندیشه‌ای کاملاً برای ادبیات داستانی الهامبخش و سازنده بوده است.

۴-۷. رکن چهارم یعنی علت صوری یا همان معرفتی ساختارهای زیبایی‌شناختی هنری متأثر از انقلاب اسلامی را باید کم‌رونق‌تر از دیگر علل دانست. گرچه برخی گونه‌های متنوع ادبی پدید آمده در این دوران اساساً پیشینه‌ای در ادبیات ایران نداشتند. با وجود این، گونه‌هایی چون رمان‌نویسی، سر‌بند‌نویسی، وصیت‌نامه‌ها در خصوص نوع ادبیات داستانی، تدارک صورت و فرم متناسب با ارزش‌ها و مبانی این رخداد در قالب‌های رمان، داستان بلند و داستان کوتاه همچنان عرصه‌ای ناپیموده یا کم‌پیموده است. تا جایی که نمی‌توان، برای نمونه، انقلاب اسلامی را مؤسس ساختاری نو در قالب داستان بلند یا دارای مکتب ادبی سنجیده منقح

تئوری پردازی شده دانست.

۸. انقلاب اسلامی در تسلسل علل موجه ادبیات داستانی معاصر

انقلاب اسلامی به عنوان واقعه تاریخی زمانی- مکانی علت برخی وقایع دیگر پس از خود و معلول وقایع پیش از خود است. در تأثیر وقایع اجتماعی و سیاسی بر ادبیات داستانی معاصر نیز رابطه‌ای طولی و جهت‌مند قابل تصور است. هر واقعه اجتماعی به واسطه ظرفیت‌های بنیادین فکری، میزان و نحوه تأثیرگذاری بر شرایط جامعه، افراد شرکت‌کننده یا مرتبط با آن، سرانجام و پایان واقعه و فضای فکری که آن واقعه را همراهی و آن را تفسیر می‌کند، بر حوزه ادبیات داستانی تأثیر می‌گذارد.



بنابراین واقعه «انقلاب اسلامی ۵۷» در پارادایم «انقلاب اسلامی» تعریف می‌شود و آن نیز در گستره معارف و مبانی شیعی معنا می‌یابد؛ از این رو انقلاب اسلامی نه تنها زیست و تفکر انقلابی را احیا کرد، بلکه در کلیت و شعاع بزرگتری، بازگشتی به تمامی کانون‌های زایش آن از جمله تاریخچه اولیا و معصومان داشت؛ لذا در بررسی «انقلاب اسلامی» به عنوان یک پارادایم با یک گستره فرازمانی مواجه خواهیم بود؛ بدین معنا



که نه تنها ظهور انقلاب اسلامی ادبیات منبعث و در زمانی و موضوعی خود را شکل می‌دهد، بلکه زمینه‌هایی را برای احیای خوانش انقلابی و مجدد از تاریخ شیعه امکان‌پذیر می‌سازد؛ از این رو اوج‌گیری نگارش آثار داستانی تاریخی به‌خصوص در حوزه تاریخ اسلامی در ذیل این پارادایم قابل تعریف است.

۹. رابطه میان علل محدثه (تأسیس) و مبقیه (توسعه)

در تلقی از انقلاب اسلامی به عنوان یک گفتمان، تأسیس و توسعه صورت دیگری خواهد یافت. در این صورت انقلاب اسلامی به صورت توأمان در حال تأسیس و توسعه مدام بوده است. با این توضیح که حرکت روبه‌رشد استکمالی انقلاب اسلامی در طول چهار دهه گذشته به حسب دوره‌های زمانی و وقایع و موقعیت‌های متعدد، ظهورات متفاوتی را از خود آشکار ساخته است؛ به نحوی که هر ظهوری نتیجه موقعیتی خاص بوده است و ادبیات با هر یک از ظهورات و وقایع به سمت آن واقعه تمایل یافته است؛ اما در کلیت امر در حال تأسیس‌های جدید در حوزه مبانی، مؤلفه‌ها، گونه‌ها و قواعد ادبیات داستانی بوده یا یافته‌های پیشین را توسعه بخشیده است؛ برای نمونه ادبیات داستانی مرتبط با انقلاب اسلامی، ادبیات داستانی مرتبط با دفاع مقدس و ادبیات داستانی مرتبط با مدافعان حرم از این سنخ است. هر یک از این وقایع جلوه‌ای خاص با ظرفیت‌های مشخص از گفتمان انقلاب اسلامی‌اند.

اگر انقلاب اسلامی به عنوان گفتمانی دین‌مدار و انقلابی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تلقی شود که از تلقی موضوعی آن در تعاریف و دسته‌بندی‌های ادبیات داستانی دقیق‌تر و نافذتر است و اگر انقلاب اسلامی به تعبیر گذشته در تأسیس ادبیات داستانی به‌مراتب و در جهات و در حوزه‌های مشخص تأثیرگذار باشد که این گونه است، چنین گفتمانی می‌تواند پس از منازلی از تأسیس ادبیات داستانی در ادامه به «توسعه» یا «تنزل» یا «تبدیل» یا «توقف» آن منجر شود. این مؤید تئوری است که انقلاب اسلامی را مقوله‌ای زایا و زیست‌مند و حیات‌مند می‌داند و بالطبع ادبیات داستانی متأثر و منبعث از آن نیز از چنین ویژگی برخوردار است. ادبیات داستانی در فرض پیش‌گفته متأثر از فضای اجتماعی و تحت تأثیر شرایط فرهنگی و در واکنش به آن تولید می‌شود؛ بنابراین تردیدی نیست ادبیات انقلاب اسلامی و متأثر از آن، معلول انقلاب اسلامی و استدامه آن پس از پیروزی سیاسی است. از آنجا که انقلاب اسلامی تنها جنبه سیاسی نداشته و تا کنون به پیروزی جامع نرسیده است بلکه یکی از حوزه‌های انقلاب، «ادبیات داستانی» است، تحول‌خواهی دائمی است که می‌تواند ادبیات دائمی انقلاب خواه و تحول‌زا را موجب شود؛ لذا با فروکش کردن زمینه‌های انقلاب، بدیهی است چنین گفتمانی قادر به توسعه ادبیات زاده‌شده نیست؛ چنان‌که کم‌رنگ‌شدن آرمان‌خواهی و انقلابی‌گری برخی نویسندگان انقلاب اسلامی، این روند را کند کرده است.

۱۰. تأسیس مدام

انقلاب اسلامی مقوله‌ای زایا و پویاست. توقف انقلاب به منزله میرایی آن است؛ بنابراین ادبیات داستانی پدیدآمده در بستر انقلاب و محصول آن نیز ادبیاتی در حال پویایی و رشد مدام است. این ادبیاتی است که به واسطه انعکاس انقلاب اسلامی و به تبع پرداخت امری پویا، هم موضوعات و مضامین پویا و متنوعی را دنبال می‌کند و هم خود به عنوان یک پدیده (فرم) پویا خواهد بود. این حرکت مدام، ادبیات داستانی را به سمت پویایی رقم خواهد زد.

۱۱. تئوری چندگفتمانی و «ضد مطلوب» در تأسیس مدام ادبیات انقلاب اسلامی

نکته دیگر آن است که در این حیات‌مندی، تئوری چندگفتمانی و «ضد مطلوب» در تأسیس مدام ادبیات انقلاب اسلامی مطلوبیت و مدخلیت دارد؛ بدین معنا که ظهور گفتمان‌های غیر همخوان و حتی «مقابل» و «معارض» با ادبیات متعهد انقلاب اسلامی نه تنها مانع توسعه این ادبیات و تأسیس مدام آن نیست، بلکه ضرورت ادبیات داستانی انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی در سیر تکاملی‌اش در پالایش مجدد، مکرر و بی‌وقفه است. وقوع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، رویکردهای مختلفی را در ادبیات داستانی برانگیخت که پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی روند آشکارتری به خود گرفت (حنیف، ۱۳۹۷، ص ۴). زمانی را نمی‌توان



تصور کرد که انقلاب اسلامی چالشی در برابر خود نداشته باشد. جریان‌های متفاوت سیاسی، فکری و اجتماعی در شکل‌گیری انقلاب و نیز در ادامه حیات آن نیز دخیل بوده‌اند. هیچ‌گاه این جریان‌ها به صورت کامل عرصه ادبیات داستانی را برای رشد و توسعه ادبیات داستانی متعهد خالی نکرده‌اند.

سؤال این است که آیا انقلاب اسلامی به عنوان برابری همه این جریان‌ها که به غلبه رویکرد دینی و حاکمیت اسلامی انجامید، تنها به تأسیس ادبیاتی متناسب با این گفتمان انجامید؟ جریان‌های دیگر که در انقلاب اسلامی دخیل بوده‌اند، آیا تحت تأثیر این پیروزی توانسته‌اند ادبیاتی متأثر از انقلاب تأسیس نمایند؟ ظهور و بروز روشنفکران با آثار متعددی که درباره انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در طول دهه‌های پس از انقلاب اسلامی نوشته‌اند، آیا به تأسیس و توسعه گونه‌ای از ادبیات متأثر از این تفکر انجامیده است؟ آیا در صورت چنین تأسیسی، تقارن یا توازنی میان این جریان‌ها در تأسیس ادبیات داستانی دیده می‌شود؟ آیا این جریان‌ها توانسته‌اند در هم‌افزایی، به گفتمان واحدی از ادبیات داستانی انقلاب اسلامی برسند؟ آیا ادبیات داستانی انقلاب اسلامی نتیجه تقارن این جریان‌هاست یا تعارض آنها؟

ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی، صحنه تقابل جریان‌های ادبیات داستانی متعهد به انقلاب اسلامی و ادبیات داستانی معارض با عنوان کلی «ادبیات داستانی شبه‌روشنفکری» است. دهه‌های شصت و هفتاد، عرصه تقابل میان این دو جریان عمده بود. جریان شبه‌روشنفکری شامل



خرده‌جریان‌های باقی‌مانده از قبل از انقلاب و برخی جریان‌های نوظهور بود. اما در دهه هشتاد و نود معارضی جدید و جدی برای ادبیات داستانی متعهد به انقلاب اسلامی پدیدار شد؛ به تعبیری ادبیات داستانی انقلاب اسلامی به چالشی گرفتار شد که تا پیش از آن بدان دچار نشده بود و آن انشعاب در بدنه جریان ادبیات داستانی متعهد بود. این جبهه جدید که از بستر نفوذ جریان شبه‌روشنفکر و رسوب و رسوخ مبانی فکری این جریان در جبهه ادبیات متعهد پدید آمده بود، در دهه‌های هشتاد و نود فرصتی برای ظهور و بروز یافت. این تقابل جدید که خود حاکی از زیایی و حیات ادبیات داستانی متأثر از انقلاب اسلامی بود، جریان ادبیات متعهد را واداشت بر اساس مبانی فکری انقلاب اسلامی خود را مجدداً و پیوسته پالایش کند. این پالایش نیازمند رجوع به مبانی و ژرف‌کاوی در آن بود. در دهه ۹۰ چهره‌هایی در ادبیات رشد کردند که برخی از کرسی‌های دانشگاهی فلسفه اسلامی رشدیافته یا در حوزه‌های علمیه مدارج علمی را طی کرده بودند. طبعاً این مرحله از آزمون ادبیات داستانی متعهد دچار دشواری بیشتری بود و چنین جراحی دقیق و خطیری به پژوهشی ژرف و بصیرتی عمیق و شجاعتی بالا نیاز داشت. تفاوت جبهه مقابلی که در پی این شکاف ایجاد شده بود، با جبهه ادبیات روشنفکری این بود که جبهه ادبیات روشنفکری مبانی خود را هیچ‌گاه به منابع دینی پیوند نمی‌داد و هرگز علاقه و دل‌بستگی به رهبران انقلاب و مناسک و معتقدات آن نشان نمی‌داد؛ اما جریان نفوذ در دهه‌های هشتاد و نود با رجوع به آیات قران

کریم و روایات ائمه دین، ادبیات انقلاب اسلامی را به چالش می‌کشید و قرائتی سکولار از ادبیات انقلاب ارائه می‌کرد.

۱۲. ساحت‌های برین و زیرین ادبیات داستانی و انقلاب اسلامی

۴۱۵



نکته‌ای که در تفصیل علم اجمالی پیش‌گفته شایسته است مورد توجه قرار گیرد، تقدم ساحت‌های اجرایی و تولیدی بر ساحت‌های علمی و نظری در تأثیرپذیری حوزه ادبیات داستانی از انقلاب اسلامی است. با لایه‌بندی حوزه ادبیات داستانی و نحوه مواجهه آن با انقلاب اسلامی و تأثیرپذیری تدریجی و ذومراحل آن از نفس واقعه و اندیشه انقلاب اسلامی، این فرضیه قوت می‌گیرد که لایه‌های رویین ادبیات داستانی، پیش و بیش از لایه‌های زیرین و تحتانی آن، تحت تأثیر انقلاب اسلامی و پیروزی آن قرار می‌گیرند.

۱۳. لایه‌بندی ادبیات داستانی بر محوریت نقطه کانونی اثر خلاقه

در ترسیم الگوی نسبت میان حوزه ادبیات داستانی و انقلاب اسلامی، «اثر خلاقه» نقطه مرکزی حوزه ادبیات داستانی است. اثر داستانی خلاقه در جایگاه محوری منظومه‌ای از ارکان قرار می‌گیرد که به صورت مضاف با آن نسبتی مشخص برقرار می‌کنند. در این نسبت «داستان» یا «اثر خلاقه» در جایگاه مضاف‌الیه در ترکیب اضافی با این ارکان تعریف می‌شود. بنابراین ساحت‌های مشخص مرتبط با داستان در ادغام حوزه‌های



مختلف علمی و اجرایی پدید می‌آید. نسبت میان این ارکان و داستان، «عام و خاص من وجه» است؛ برای نمونه برخی پژوهش‌ها و نقدها مربوط به حوزه داستان و بسیاری دیگر به موضوعات و ساحات دیگر تعلق دارند؛ همان طور که حوزه نشر و تبلیغ نیز ساحات گسترده‌ای دارند و در محدوده داستان، منطقه مشترکی پیدا می‌کنند. بنابراین در مقایسه‌ای کلی و در ترکیب‌های اضافی چون پژوهش داستان، نقد داستان، نشر داستان و تبلیغ داستان، شاهد همپوشانی این مقولات در محدوده مشخصی هستیم. اگر از منظر گستره حوزه نقد، این ترکیب را تحلیل کنیم، به شاخه‌ای از نقد که به ادبیات، خاصه داستان تعلق دارد اشاره کرده‌ایم؛ همان طور که اگر از حوزه داستان به این ترکیب نگاه کنیم، آن را یکی از ساحات‌های ادبیات داستانی خواهیم شمرد. در نگاه دوم -که به بحث حاضر در حوزه ادبیات داستانی نزدیکتر است- این «داستان» است که اصالت یافته و در نقش مضاف‌الیه، مضاف‌های مختلف را به خود جلب می‌کند؛ بدین معنی که «اثر خلاقه» گاه محور مطالعه و پژوهش واقع می‌شود، گاه موضوع نقد قرار می‌گیرد، گاه برای آن برنامه‌ریزی می‌شود و گاه حوزه نشر و تبلیغ آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پس در یک تلقی اگر متعلق تمامی این امور (مضاف‌الیه) موجود نباشد، هیچ یک از این ارکان موضوعیتی نخواهند داشت و متعلق برای تشکیل ترکیبی اضافی نخواهند یافت. معنای دیگری که از این ترکیب بر می‌آید، غایت‌مندی مضاف‌الیه (داستان) در همه ترکیب‌های پیش‌گفته است. گویا پژوهش و نقد بیش از آنکه «درباره»



داستان باشد، «برای» آن صورت می‌گیرد. همان طور که نشر و تبلیغ نیز برای داستان تعریف می‌شود. چنین ترسیمی از نسبت میان داستان خلاق و ارکان پیرامونی آن، هم بدان معناست که با نبود داستان، اساساً موضوعیتی برای ارکان مضاف به آن باقی نمی‌ماند و دیگر آنکه بدون آن، غایتی برای مضاف‌ها متصور نیست. گرچه هر یک از این ارکان به داستان اضافه می‌شود و موضوع و محور خود را از آن می‌جوید؛ اما این نقطه‌نهایی و غایت هر یک از این ترکیب‌های اضافی نیست. محوریت داستان در قیاس با تمامی این ارکان بدان معناست که ترکیبی چون پژوهش یا نقد داستان، غایت خود را تحقیق و نقد درباره روایت داستانی خلاق قرار داده و گزاره‌های علمی و انتقادی نتیجه کاربرت روش‌های تحقیقی و انتقادی درباره اثر یا آثار داستانی خواهد بود. با این همه اما غرض عالی متصور از این دو رکن و ارکان دیگر، نفس تولید است. در نتیجه هر یک از محورهای دوازده‌گانه در پی اضافه‌شدن به ارکان به داستان، باید به رونق، غنا و پویایی داستان خلاقه بینجامد. در این صورت هر یک از شاخه‌های مضاف به داستان، حیثیتی استقلالی و آلی دارند؛ برای مثال پژوهش ادبی در نتیجه‌بخشی خود مغبای به کاربرد روش مناسب و اثبات فرضیه خود است؛ اما در حیث آلی که در نسبت با محوریت داستان خلاق تعریف می‌شود، کارکردی صرفاً آلی دارد و ابزاری برای ارتقا و تعمیق و تحول داستان خلاقه به حساب می‌آید.

در بحث کنونی، اثر خلاقه، اثری داستانی است که در فرایند آفرینشی



تولید شده و از آن به «داستان» یاد می‌شود. طبعاً ذیل عنوان «اثر خلاقه» مجموعه‌ای از قالب‌های روایی نوپدید از جمله «رمان»، «داستان بلند»، «داستان کوتاه» و «داستانک» قرار می‌گیرند. می‌توان نقطه تمرکز بحث را از کلیت «داستان» بر برخی قالب‌ها تغییر داد. لازم است با تعریف و تعیین اثر خلاقه آفرینشی، آن را در شبکه ارتباطی‌ای تصور کنیم که گرداگرد آن را فراگرفته است. این شبکه ارتباطی در زایشی مدام بر تولید اثر خلاقه، تأثیر گذاشته و از آثار تولیدشده تأثیر می‌پذیرد.

به تعبیری در پاسخ به پرسش چیستی، چگونگی و میزان تأثیر انقلاب اسلامی بر ادبیات داستانی (اثر خلاقه) بدون لحاظ این شبکه ارتباطی، قادر نخواهیم بود تنها از تأثیرهای پیش‌گفته بر محصول داستانی (اثر خلاقه) سخن گوئیم. ارکان دوازده‌گانه این شبکه ارتباطی یعنی نقد، پژوهش، آموزش، تبلیغات، حمایت، مدیریت، برنامه‌ریزی، اقتباس، ترجمه، نشر، توزیع و سیاست‌گذاری همگی در مراتبی و با نسبتی که با «اثر خلاقه» برقرار می‌کنند، از آن تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر می‌گذارند. گرچه در این فرایند و به دلیل تمرکزگزینی ابتدایی، اصالت با «اثر خلاقه» یا به تعبیری روایت تولیدشده خلاقه است، لزوماً این اصالت با اولویت رتبی یا تقدم زمانی «اثر خلاقه» همراه نیست؛ به عبات دیگر گاه تغییر و تأثیر از تولید اثر خلاقه آغاز می‌شود و اولین و سریع‌ترین واکنش در برابر واقعه‌ای چون انقلاب اسلامی از سوی آثار خلاقه، پیش از دیگر ارکان ظاهر می‌شود و گاه واکنش فضای ادبیات داستانی کشور در پی انقلاب



اسلامی، راه‌افتادن جریان نقد ادبیات داستانی معارض یا ضد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی یا حتی ساحت‌هایی چون نشر و قبض و بسط آن در حوزه ممیزی کتاب است و سپس و با تأخیر تولید داستان به انقلاب اسلامی واکنش نشان می‌دهد.

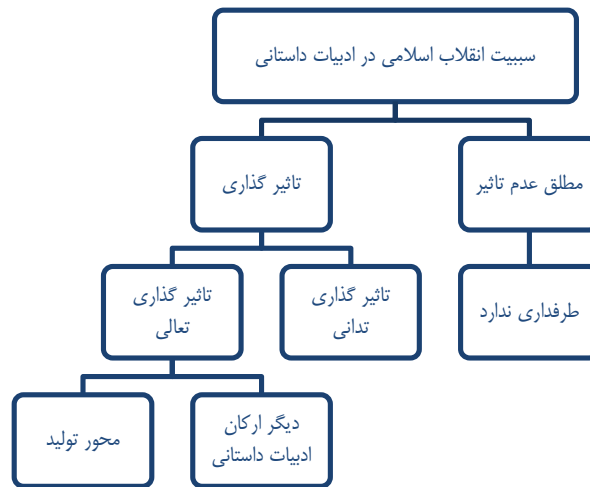
حال با این فرض، این پرسش پدید می‌آید که جریان ادبیات داستانی در چه ساحتی بیشتر از دیگر ساحت‌ها در مقاطع مختلف از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته است و این انقلاب اسلامی با تحت تأثیر قرار دادن یک یا چند رکن از ارکان دوازده‌گانه پیش‌گفته، عرصه تولید اثر خلاقه را متحول یا متغیر ساخته است یا مستقیماً عرصه تولید را تحت تأثیر قرار داده است؟ دلیل این تقدم و تأخر چیست و آثار و ثمرات و نتایج هر یک از شقوق بر حوزه تولید کدام است؟

۱۴. اختصاصات انقلاب اسلامی در فرضیه تأسیس ادبیات داستانی معاصر

چه ممیزاتی «انقلاب اسلامی» را از دیگر وقایع پیش و پس از خود در تأسیس ادبیات داستانی معاصر جدا می‌سازد؟ ظهور ادبیات داستانی نوین در ایران خود معلول تحول‌خواهی و با داعیه تأسیس رویکردی نوین در ادبیات روایی صورت گرفته است. تحول‌خواهی و تأسیس ادبیات از شعارها و غایات مطرح در طول تاریخ ادبیات داستانی معاصر بوده است. با فرضیه تأثیر «انقلاب اسلامی» بر

تأسیس ادبیات داستانی پس از خود و امتیاز این واقعه از وقایع پیشینی به نحوی که تاریخ ادبیات داستانی را به دو برهه زمانی تقسیم می‌کند، این سؤال قابل طرح است که کدام یک از ویژگی‌های انقلاب اسلامی به آن چنین نیرویی در تقسیم‌بندی ادوار تاریخ ادبیات داده است؟ می‌توان با مقایسه انقلاب اسلامی و دیگر انقلاب‌ها حتی به این پرسش در تأسیس ادبیاتی متفاوت از ادبیات جهانی نیز پاسخ گفت.

۱۵. صورت‌های مفروض تأثیر انقلاب اسلامی بر ادبیات داستانی



بر اساس الگوی درخت‌واره سببیت انقلاب اسلامی در ادبیات داستانی پس از خود می‌توان صورت‌های مختلفی را فرض کرد:

- مطلق عدم تأثیر: مدعای این فرض آن است که انقلاب اسلامی هیچ سببیتی در ادبیات داستانی پس از خود در هیچ جهتی و به هیچ میزانی نداشته است. این مدعا از سوی هیچ یک از جریان‌های ادبی طرفداری ندارد.

۴۲۱



- در قسم تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر ادبیات داستانی می‌توان بر اساس جهت تأثیر، آن را به دو قسم تأثیرگذاری تدانی و تعالی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی صرفاً به غرض استقرای کاملی از صورت‌های تأثیر پیشنهاد شده است. بنابراین ادعای تأثیر تدانی یا تعالی از جهت خاص، در موضوع خاص یا در دوره زمانی خاص مفروض است. طبعاً فرض اخیر در مقابل قسمی قرار می‌گیرد که مدعی تأثیر مطلق تدانی و تعالی است.

اما هر یک از اقسام پیش‌گفته به متعلق اختصاص پیدا می‌کنند. همان‌طور که ذکر شد، تأثیر، گاه بر قشر بیرونی و گاه بر لایه درونی ادبیات داستانی عارض می‌شود. گرچه بر اساس تبیین پیش‌گفته، داستان خلاقه در محوریت ادبیات داستانی واقع شده است؛ اما این مرکزیت و محوریت به معنای تأثیر قطعی و ابتدایی انقلاب اسلامی بر آفرینش داستان خلاق نیست. در نتیجه صورت‌های مفروض در ذیل این مقسم آن خواهد بود که گاه انقلاب اسلامی بر ارکانی که گرداگرد داستان خلاقه قرار گرفته‌اند و گاه مستقیماً بر داستان خلاقه تأثیر می‌گذارد. در صورتی که انقلاب اسلامی پیش از داستان خلاقه، بر ارکان تأثیر بگذارد، اقسام مختلفی قابل تنويع است:



- اینکه انقلاب اسلامی بر همه این ارکان به صورت توأمان یا بعضی از آنها اثر بگذارد. در هر دو صورت نیز می‌توان ترتیب و تدریجی میان این ارکان در تأثیرپذیری تصور کرد. در تحلیل عقلی گرچه همه این ارکان در گرداگرد داستان خلاق شکل می‌گیرند؛ اما نسبت و فاصله یکسانی با آن ندارند. می‌توان میان این ارکان نیز اولویت و مراتبی مفروض داشت. حال گاه انقلاب اسلامی بر اساس این اولویت عقلی و نظری به ترتیب بر ارکان اولویت‌دارتر تأثیر می‌گذارد و گاه تأثیر انقلاب اسلامی از رابطه ذاتی میان ارکان تبعیت نمی‌کند و از آن تخطی می‌نماید. بر این اساس فاصله‌ای میان آنچه باید باشد و آنچه هست، پدید خواهد آمد؛ برای نمونه رکن «آموزش» مقدم بر ارکانی چون «نشر»، «تبلیغ» و «توزیع» است. آموزش داستانی مرحله‌ای پیش‌تولیدی است. در حالی که ارکان سه‌گانه نشر، تبلیغ و توزیع مراحل پساتولیدی‌اند. بنابراین معقول است تأثیر انقلاب اسلامی در علت‌ها اولویت پیدا کند و اصلاح علت‌ها به تغییر معلول‌ها منجر شود. زمانی که آموزش داستان تصحیح شود و انقلاب اسلامی تأثیر خود را در روش‌های آموزشی، مدرسان داستان، منابع آموزشی و مخاطبان آموزش آشکار سازد در نتیجه معلول یعنی اثر داستانی تولیدشده با انقلاب اسلامی تناسب خواهد یافت. معلول پسینی این اصلاح، مهیاشدن موضوع ارکانی چون نشر، تبلیغ و توزیع است؛ اما آنچه هست (واقعیت‌های تاریخی) در رویکردهای پژوهشی پسینی لزوماً این ترتیب را در تجربه تاریخی ادبیات داستانی انقلاب اسلامی تأیید نمی‌کند.



- قسم دیگر از تقدم تأثیر بر ارکان نسبت به داستان خلاقه آن است که لزوماً ممکن است این تقدم به حصول تأثیر بر نفس تولید نینجامد؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی تنها حواشی و ارکان گرداگرد داستان خلاقه را دستخوش تغییر سازد؛ اما بر نفس تولید تأثیری نداشته باشد.

- قسم دیگر آن است که انقلاب اسلامی پیش از تأثیرگذاری بر ارکان ادبیات داستانی بر نفس تولید تأثیر بگذارد. این قسم بر محوریت‌گزینی داستان خلاقه در نسبت با دیگر ارکان، تطبیق دارد. در این قسم نیز به لحاظ تحلیل عقلی متصور است که پس از تأثیر انقلاب اسلامی بر حوزه آفرینش داستان (محصول داستانی) این تأثیر به ارکان دیگر ادبیات داستانی تجاوز نکند.

- قسم دیگر قابل فرض این است که انقلاب اسلامی بدون تقدم و تأخر زمانی و فارغ از تقدم و تأخر رتبی به صورت توأمان و همزمان بر ارکان ادبیات داستانی و تولید داستان خلاقه تأثیر گذارد.

آنچه آمد، اقسام قابل فرض به حسب تحلیل عقلی، ذیل مقسم سببیت انقلاب اسلامی در ادبیات داستانی بود؛ اما به نظر می‌رسد برای ارزیابی آنچه در تاریخچه ادبیات داستانی انقلاب اسلامی رخ داده، نه‌تنها نیازمند بررسی دقیق آماری و تحلیل آنها هستیم، بلکه به تأسیس تئوری در این زمینه نیاز خواهیم داشت. این تئوری که فرایند تأسیس و توسعه و تثبیت ادبیات داستانی پس از انقلاب را آشکار می‌کند، ضرورتاً نیازمند تبیین مناسب میان ادبیات داستانی و ارکان پیرامونی آن است. این تئوری حرکت



بهینه، تدریجی و کمالی ادبیات را مد نظر قرار خواهد داد و نمی‌تواند نسبت به ارکان پیرامونی و تأثیرگذار بر ادبیات داستانی بی‌تفاوت بوده، آنها را لحاظ ننماید. در این نظریه میان ارکان دوازدهگانه پیرامونی «اثر خلاقه» - که می‌توان بر آنها افزود یا برخی را در برخی دیگر ادغام کرد- نیز مراتبی برقرار است. برخی نسبت به تولید جنبه پیشینی داشته، برخی دیگر نسبت پسینی با آن برقرار می‌کنند و برخی در هر یک از نسبت‌های پیشینی و پسینی با تولید حضور دارند. نکته حائز اهمیت آنکه مجموع این ارکان دوازدهگانه بر/در تولید اثر خلاقه تأثیر می‌گذارند. برخی آسیب‌ها، نواقص و کاستی‌ها در حرکت‌گند ادبیات داستانی پس از انقلاب در تأسیس، توسعه و تثبیت، بلکه برخی عقب‌گردها به واسطه عدم برخورداری از تئوری لازم در این زمینه و تمرکز و توجه غیر متوازن و متناسب بر یکی یا چند رکن در مقابل ارکان دیگر حادث شده است.

اما فارغ از ارکان دوازدهگانه پیش‌گفته، به حسب شواهد تاریخی مبنی بر انتشار آثار داستانی متناسب یا تحت تأثیر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از آغازین ماه‌های این رخداد، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی قادر بوده است در طول دوره پس از خود، بیش و پیش از برخی ارکان پیش‌گفته و به صورت مستقیم بر تولید «آثار خلاقه» تأثیر بگذارد. جریان «ادبیات تجربی» و «ادبیات ایدئولوژیک» هر یک از دو ساحت «انقلاب اسلامی» تأثیر پذیرفته و مستقیماً و بدون وسائلی از سنخ پژوهش‌های ادبی، جریان نقد، سیاست‌های حمایتی و برنامه‌ریزی‌های اجرایی، جشنواره‌ها و سازوکار



نشر و توزیع، اداری خلاقه پدید آورده‌اند. به بیانی دیگر تولید آثار خلاقه در موارد متعددی در طول چهار دهه گذشته متوقف بر ارکان پیش‌گفته نبوده است. گرچه کم‌کاری، بی‌کاری و بدکاری برخی ارکان در تولید آثار داستانی خلاقه، اختلال یا انسداد پدید آورده، در برهه‌هایی از ادوار گذشته، تولید آثار داستانی نسبت مستقیم خود را با «انقلاب اسلامی» و وقایع پس از آن حفظ کرده است.

۱۶. دوگانه «مکتب فکری» و «جریان اجتماعی» در شکل‌گیری ادبیات داستانی معاصر

مکتب فکری (فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و...) در قیاس با وقایع و جریان‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) چه نقشی در شکل‌گیری ادبیات داستانی معاصر داشته‌اند؟ چرا وقایع و جریان‌های اجتماعی تأثیری بیشتر از مکاتب فکری بر حدوث و بقای ادبیات داستانی معاصر داشته‌اند؟

به نظر نگارنده در شکل‌گیری ادبیات داستانی معاصر به‌خصوص ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی سهم وقایع اجتماعی و سیاسی مهمی چون آثار انقلاب اسلامی، آثار دفاع مقدس و آثار در شکل‌گیری ادبیات داستانی موضوعی متناسب با آن بیش از تأثیر بن‌مایه‌های فکری و مکاتب فلسفی، کلامی یا عرفانی در تأسیس نوع یا گونه‌ای جدید در ادبیات داستانی بوده است.



۱۷. علل تقدم تأثير وقایع اجتماعی بر ادبیات داستانی معاصر نسبت به مکاتب فکری

۱۷-۱. جزئی‌نگری: عالم ادبیات داستانی عالم توجه به جزئیات و مثال است؛ بنابراین توجه داستان‌نویس و آنچه ماده خام روایت و حتی بهانه آن را تأمین می‌کند، در این حوزه تعریف می‌شود.

۱۷-۲. تجربه‌گرایی: ادبیات معاصر زاده تجربه‌ای غنی است که در پی وقایع اجتماعی رخ داده است.

۱۷-۳. فاصله‌گیری اندیشمندان حوزه‌های دانشی از ادبیات داستانی نوین در کشور به‌خصوص اندیشمندان علوم فلسفی و کلامی و عرفانی و اهالی حوزه علمیه در حوزه‌های تولید، تئوری‌پردازی و نقد. همچنین بی‌اطلاعی و بیگانگی غالب داستان‌نویسان انقلاب اسلامی با این مباحث.

۱۷-۴. کمبود برخی مبانی نظری و فرضیه‌ها درباره نسبت مبانی فلسفی و کلامی و معارف دینی با ادبیات داستانی نوین.

۱۷-۵. تصور لایشرط بودن ساختارهای روایی نوین نسبت به مکاتب فکری و فلسفی و عدم تزاخم آن با مبانی فکری و ارزشی انقلاب اسلامی.

۱۷-۶. تأسیس و تشدید و تثبیت تلقی موضوعی و سطحی‌نگری نسبت به وقایع بزرگ اجتماعی و سیاسی.

۱۸. علل تأثیر بی‌واسطه انقلاب اسلامی بر «تولید آثار خلاقه»

در کنار نسبتی که به لحاظ ثبوتی میان ارکان دوازده‌گانه با تولید اثر



خلاقه و نفس اجزا و ابعاد ارکان دوازدهگانه برقرار است، به لحاظ اثباتی، ترتیب و ترتب و شدت و ضعفی نیز در تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی قابل احصاست؛ اما در توجیه و تبیین چرایی تأثیر بی‌واسطه انقلاب اسلامی بر ساخت تولید آثار خلاقه در مقابل ارکان دیگر می‌توان وجوهی را برجسته ساخت.

۱-۱۸. فردی‌بودن فرایند نویسندگی: آفرینش داستان مقوله‌ای است که در ذهن نویسنده و در زیست شخصی او رخ می‌دهد. او در خلوت خود و با بهره‌گیری از تجربه و مهارت و تخیل خود اقدام به نوشتن می‌کند. این فردی‌بودن تا زمان اتمام روایت، تأثیر ارکان دیگر را بر فرایند نوشتن خواهد کاست.

۲-۱۸. تجربی‌نویسی: دوگانه «ادبیات ایدئولوژیک» و «ادبیات تجربی» پس از پیروزی انقلاب اسلامی از آغاز وجود داشته است. هرچند نویسندگان نسل انقلاب اسلامی به ادبیات در معنای خاص و هنر به طور کلی نگاهی ابزاری داشته و آن را آلتی برای هدف متعالی ادبیات می‌دانستند؛ با این وجود در آفرینش، نگاه تجربه‌گرایانه همواره بر آثار، سیطره داشته است. مراد از تجربی‌نویسی تحفظ بر جزئی‌نگری است که هر بیننده یا شاهد یا راوی به واسطه حضور در تجربه عملی از آن برخوردار است. نگاه تجربی در مقابل نگاه فرانکر عقلانی قرار دارد. سنخ روایت از امور جزئی در ادبیات داستانی بیش‌ازپیش به تجربی‌نویسی دامن زد و در دوره‌هایی از ادبیات داستانی معاصر، موجب ورود شبیهات و



مبانی فکری مغالطی به روایت داستانی شد.

۱۸-۳. عمق، تازگی و وسعت واقعه انقلاب اسلامی: وقوع واقعه بی‌نظیری به وسعت و عمق انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و تازگی این واقعه به حدی بود که تنها روایت از آن می‌تواند قانع‌کننده و ارضاکنده ادبیات در دهه‌های ابتدایی باشد. جامعه به‌خصوص در دهه ۶۰ تشنه ادبیات و هنر متعهد و دانستن از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود. این تشنگی بیش از آنکه با تعمیق در وقایع و مبانی فکری آن تأمین شود، با ارائه هنری اطلاعات در حداقل‌های ممکن تأمین می‌شد.

۱۸-۴. ظهور کارکردهای جدید برای ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی: پیش از پیروزی انقلاب اسلامی کاربردهای ادبیات محدود به کارکردهایی بود که جریان‌های چپ و لیبرال برای آن تدارک دیده بودند؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین انگیزه نویسندگان و کارکرد ادبیات، ثبت انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن بود. این شوق، اشتیاق به نوشتن را بیش از هر چیز در حوزه ادبیات رونق داد.

۱۸-۵. رفع محدودیت‌های پیش از انقلاب: پیش از انقلاب اسلامی قدرت حاکمه و سیاست‌های دوران طاغوت، اساساً اجازه ظهور و بروز به اندیشه انقلابی منبعث از نگره دینی را نمی‌داد؛ اما با پیروزی انقلاب و رفع محدودیت‌ها، دیدگاه‌ها و نگاه‌ها به این فرصت طلایی جلب شد و نویسندگان را به آرزوی دینی خود یعنی شکل‌دهی روایت داستانی متعهد کشاند.

۱۸-۶. کم‌تجربگی نویسندگان نسل انقلاب اسلامی: نویسندگان نسل اول

انقلاب اسلامی از مجالس و محافل انجمن‌های ادبی پیش از انقلاب اسلامی برنیامده بودند. اغلب آنها در دوران جنگ و انقلاب اسلامی در میان وقایع حضور داشتند و انبانی پر از تجربه در اختیارشان بود؛ لذا اساساً ضرورت کار در حوزه‌هایی چون پژوهش، نقد و آموزش را یا اساساً درک نکرده بودند یا ضرورت و اولویت آن را جدی نمی‌گرفتند. حتی با وجود گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت پژوهش در کنار تولید اثر خلاقه همچنان محل تردید واقع می‌شود.

۱۸-۷. ضعف و فترت جریان پژوهشی: جایگاه پژوهش در جریان ادبیات متعهد در دهه‌های آغازین به‌شدت ضعیف بود. دانشگاه‌ها به عنوان مراکز تربیت‌کننده پژوهشگر و تولید فکر، اساساً نیرو و تخصص ورود به این حوزه را نداشتند. محافل علمی در اختیار جریان‌های سکولار بود و منابع ترجمه‌ای نیز عموماً مبانی فکری سکولار را تقویت می‌کردند؛ بنابراین با ضعف ارکان پژوهش، طبعاً این جنبه تضعیف شد.

۱۸-۸. کم‌مایگی جریان نقد ادبی و فقدان پایگاه‌های مشخص نقد: موقعیت نقد نیز در دهه‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، تقریباً همانند پژوهش بود. با این تفاوت که تک‌چهره‌های آشنای با مبانی ادبیات داستانی در کنشی تحذیری و سلبی، به نقد آثار داستانی چهره‌های شناخته‌شده جریان‌های شبه‌روشنفکر پرداختند. کم‌مایگی در تولید مبانی فکری و هنری در بخش پژوهش آثار، خود را در نوع نقدهای مکتوب و شفاهی این دوره نیز بر جای گذاشت و بیشتر نقدهای محتوایی با محوریت عناصر ساختاری

و بدون توجه به رویکردهای مهم نقد، صورت می‌گرفت و نقد محتوایی نیز نوعاً با ارائه داستان به منظومه فکری انقلاب اسلامی محقق می‌شد.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به عنوان علت محدثه، خاصه در حوزه ادبیات داستانی نقشی "موسس" داشته است و از سوی دیگر به عنوان علت مبقیه، توسعه ادبیات داستانی پس از خود را تضمین کرده است. بر اساس الگوی نسب اربعه، انقلاب اسلامی در هر چهار ضلع علت فاعلی، علت غایی، علت مادی و علت صوری، موجبات تاسیس و توسعه را در ادبیات داستانی متأثر از خود فراهم آورده است. نه تنها ظهور انقلاب اسلامی ادبیات منبعث و در زمانی و موضوعی خود را شکل می‌دهد بلکه زمینه‌هایی را برای احیای خوانش انقلابی و مجدد از تاریخ شیعه امکان پذیر می‌سازد. از این رو اوج‌گیری نگارش آثار داستانی تاریخی بخصوص در حوزه تاریخ اسلامی در ذیل این پارادایم قابل تعریف است.

انقلاب اسلامی مقوله‌ای زایا و پویا است. توقف انقلاب به منزله میرایی آن است. بنابر این ادبیات داستانی پدید آمده در بستر انقلاب و مسبب از آن نیز ادبیاتی در حال پویایی و رشد مدام است. این ادبیاتی است که هم به واسطه انعکاس انقلاب اسلامی و به تبع پرداخت به امری پویا موضوعات و مضامین پویا و متنوعی را دنبال می‌کند هم خود به عنوان یک پدیده (فرم) پویا خواهد بود. این تأثیر در جریان زاینده انقلاب اسلامی

امری در حال تکون خواهد بود که از ان به "تاسیس مدام" یاد می‌شود. در این فرایند دوگانه مکتب فکری، جریانها و وقایع اجتماعی هر دو در شکل گیری ادبیات منسوب به انقلاب اسلامی موثر شناخته می‌شوند. با این وجود تاثیر "وقایع اجتماعی" بنابر برخی اختصاصات روایت داستانی از جمله، جزیی نگری، تجربه گرایی، فاصله گیری اندیشمندان حوزه های دانشی از ادبیات داستانی نوین و تصور لابشرط بودن ساختارهای روایی نوین نسبت به مکاتب فکری و فلسفی و عدم تزامم ان با مبانی فکری و ارزشی انقلاب اسلامی، بیش از "مکتب فکری انقلاب اسلامی" ارزیابی می‌شود.



منابع

۱. اکبری شلدره‌ای، فریدون؛ درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ چ ۱، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۲. ترکی، محمد؛ ادبیات انقلاب اسلامی؛ چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۵.
۳. حنیف، محمد؛ کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس؛ تهران: صریر، ۱۳۸۸.
۴. —؛ انقلاب، جنگ و تحولات اجتماعی در ادبیات داستانی ایران؛ چ ۱، تهران: انتشارات موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ۱۳۹۷.
۵. —؛ نوشتن در سایه جنگ؛ چ ۲، تهران: مؤسسه شهرستان ادب، ۱۳۹۶.
۶. «رابطه تعاملی ادبیات داستانی و جنگ»، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ؛ تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳.
۷. رحماندوست، مجتبی؛ سه پدیده در آینه رمان (قرآن کریم، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس)؛ چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
۸. رهگذر، رضا؛ نیمگاهی به هشت سال قصه جنگ؛ چ ۱، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۹. زاهدی مطلق، ابراهیم؛ نسل باروت؛ تهران: انتشارات صریر، ۱۳۸۵.



۱۰. سرشار، محمدرضا؛ ادبیات داستانی ایران پس از انقلاب اسلامی؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ ۱۳۹۰.
۱۱. سنگری، محمدرضا؛ از نتایج سحر: شعر انقلاب، تعریف چپستی ویژگیها و ابعاد؛ چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۳.
۱۲. فروغی جهرمی، محمد قاسم؛ مقوله‌ها و مقاله‌ها؛ چ ۱، تهران: انتشارات صریح، ۱۳۸۹.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ درس‌های اسفار؛ ج ۱، چ ۷، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۱۴. مقالات
۱۵. اشرفزاده، رضا؛ «ادبیات انقلابی»؛ فصلنامه مشکاة؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ش ۱، پائیز ۶۱.
۱۶. دستغیب، عبدالعلی، «نشست و نگاه»، ادبیات داستانی؛ ش ۵۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۰.
۱۷. دهقان، احمد؛ روزنامه انتخاب، ۸۰/۶/۱۰.
۱۸. راستگو، سیدمحمد؛ «مقدمه‌ای بر معیارهای ادبیات انقلاب»، آینه پژوهش؛ ش ۱۰، آذر و دی ۱۳۷۰، ص ۳۳۴.
۱۹. شاه‌آبادی، حمیدرضا؛ «تأملی بر عملکرد روشنفکران در ادبیات جنگ»، نامه پژوهش؛ ش ۹، ص ۱۲۹.
۲۰. محقق، جواد؛ «با اصحاب قلم»، ص ۱۸.